

متن پرسش

یا محبوب! عرض سلام و رضوان حضرت معشوق بر شما. عشق این سفره‌ی مبارک و این فضل گسترده شده در حقیقت حیاتتان فراگیر باشد. حرف دل است در میان کوچه‌های دل، در میان این برهان و آن استدلال، ناگهان عشقِ سکوتِ دل، شکست و نوای آتشِ جان را افروخت. این عشق بود که استدلال را روانه‌ی جان کرد در میان کتب و هزاران خیالات عدد اندیش. شب‌های رمضان حرف دیگری برای گفتن دارند، سفره‌ای به رویم گشوده شد، من ماندم و وصفش: «خاک بر فرق من و تمثیل من». استاد: می‌دانم راه چیست و شروع‌ها و باید و نبایدها را می‌دانم. گفتید: وقتی عقب‌نشینی کرد به معنای محرومیت نیست، اما نمی‌دانم این درد چیست که گریبان این روزها را گرفته و فریاد می‌زند: نه؟! این، عاشقی نیست، بی‌گمان از این منِ وهم‌انگیز و بخل و کینه و نیستی بیزارم. کثرت، بغض جان را چنگ می‌زند، اصلاً قابل توضیح نیست، اما انگار حیران‌تر از پیش آن دانسته‌های وهمی‌ام بر باد رفتی، چون کودکی در مکتب خانگی عشق منتظر استادم، شاید باز هم نیاز به راهنمایی‌های شورانگیزتان است، اما بی‌هیچ اضافه‌گویی برای ما با آن حضوری که همیشه می‌فرمایید دعا کنید. اجرتان با حضرت محبوب، رمضان‌تان پر از کرم کریم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در این اواخر عرایضی در شرح غزل شماره ۱۲۳ شده است که امروز و فردا در معرض نگاه رفقا قرار می‌گیرد، به این امید که صدایی از درون رفقا دارد می‌گوید در طوفانی که در این ماه رمضان پیش آمده است، باید در کجا ایستاد؟ که نه از هماهنگی با طوفان محروم باشیم و نه این طوفان، ما را در سنگلاخ‌ها و درّه‌های افکار سرگردان پرتاب کند. به هر حال نه می‌توان از طوفانی که پیش آمده چشم‌پوشی کرد و آن را نادیده گرفت، که در آن صورت ضرر کرده‌ایم. و نه می‌توان بدون اراده و بدون تأمل در هستی خود، خود را به آن سپرد.

از جناب مولوی بشنوید که فرمود:

نکته‌ها چون تیغ پولاد است تیز ** گر نداری تو سپر واپس گریز

پیش این الماس بی‌اسپر میا ** کز بریدن تیغ را نبود حیا

زین سبب من تیغ کردم در غلاف ** تا که کج خوانی نخواند بر خلاف

موفق باشید